

پل واشر

انجیل

عیسی

مسیح

انجيل عیسی مسیح

پل واشر

The Gospel of Jesus Christ
Copyright © 2016 by Paul Washer

Published by
Reformation Heritage Books
2965 Leonard St. NE, Grand Rapids, Michigan 49525, USA

This edition published by arrangement with
Reformation Heritage Books
All rights reserved.

Farsi translation published by:
HeartCry Missionary Society
September 2018

فهرست

- ۱..... شخصیت خدا
- ۲..... خدا محبت است
- ۳..... خدا قدوس است
- ۳..... خدا عادل است
- ۵..... شخصیت انسان
- ۵..... بشر به لحاظ اخلاقی فاسد است
- ۶..... مجرم و محکوم
- ۷..... دوراهی چشمگیر
- ۸..... پاسخ خدا به دوراهی ما
- ۸..... عیسی مسیح، جانشین ما
- ۸..... صلیب
- ۱۲..... رستاخیز
- ۱۴..... دست آورد مسیح
- ۱۵..... پاسخ ما
- ۱۵..... توبه
- ۱۸..... خودآزمایی: آیا توبه می‌کنید؟
- ۱۹..... ایمان
- ۲۱..... خودآزمایی: آیا ایمان دارید؟
- ۲۲..... اطمینان از نجات
- ۲۳..... شواهد تبدیل واقعی
- ۲۵..... برکتهای نجات
- ۲۷..... حال، چگونه زیست نماییم؟
- ۲۸..... مطالعه کتاب مقدس
- ۲۸..... وقف دعا
- ۲۸..... اعلام یگانگی با مسیح از طریق تعمید در آب
- ۲۹..... مشارکت با کلیسایی که کتاب مقدس در کانون آن قرار دارد
- ۳۰..... رشد نمودن در تقدیس شدن
- ۳۰..... خدمت در کلیسای محلی
- ۳۰..... فعالیت در خدمات بشارتی
- ۳۱..... امید ما و دعای ما برای شما

انجیل عیسی مسیح

انجیل عیسی مسیح پیغام اصلی و مرکزی مسیحیت است. واژه انجیل به معنای «خبر خوش» می‌باشد. مسیحیت گویای بهترین خبر عالم است! در واقع، مسیحیت تنها راه حل بحرانهایی است که با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم. هیچ‌یک از برنامه‌های آموزشی و تربیتی، هیچ‌یک از جناح‌های سیاسی، هیچ‌یک از درمانهای روان‌شناسی در توانشان نیست به عمیق‌ترین مشکل بشر رسیدگی کنند. البته حکمت و دانایی انسان برای ما مزیت‌هایی داشته است، اما تاریخ ثابت نموده که چقدر برای رسیدگی به آن جرم و گناه ژرف و ریشه‌دار و آن تباهی و فساد فراگیری که دنیای ما به خاطرش ناله سر می‌دهد ناتوان و ورشکسته هستیم.

انجیل مکاشفه‌ای است که نشان می‌دهد خدا به جهان آمده و برای ما پیروزی به ارمغان آورده است. انجیل دقیقاً به همین دلیل خبر خوش است که درباره دست‌آوردهای ما نیست یا در این باره نیست که ما چه در توان داریم، بلکه خدا به خاطر قومش چه کرده است و چه خواهد کرد. انجیل اعلام می‌کند که خدا در این دنیای سراسر یأس و ناامیدی وارد عمل گشته است.

انجیل خبر خوش آمدن عیسی مسیح را مژده می‌دهد. دو هزار سال پیش، در عصر امپراتوری رومیان، خدا پسر خود را به قلب تاریخ انسان فرستاد تا مردمان را از میان همه امتها از گناهان و سیه‌روزی‌شان نجات بخشد. نطفه مسیح به قدرت روح خدا در رحم یک باکره جای گرفت و عیسی ناصری متولد گشت، او که هم خدا و هم انسان بود.

عیسی آمد تا گناهان مردان و زنان سقوط کرده را بردوش گیرد و به جای ما جانفش را فدا کند. مرگ عیسی آنچه عدالت خدا از گناهکاران مطالبه می‌کرد برآورده ساخت و این امکان را فراهم نمود تا خدای عادل بتواند گناهکاران را ببخشد. رستاخیز عیسی، سه روز پس از مرگش، شهادت داد که عیسی پسر خدا بود و مرگ عیسی، که بهای کامل گناه ما را پرداخت، مورد پذیرش خدا قرار گرفت. اکنون، همه انسانها با ایمان آوردن به شخص عیسی مسیح و کاری که او به انجام رساند می‌توانند کاملاً آرمزیده شوند و با خدا آشتی کنند و از حیات جاودان برخوردار گردند. با این نجات عظیم، خدا شخصیت خودش را بر ما مکشوف نموده است.

شخصیت خدا

به منظور درک انجیل، باید حقیقتی را درباره خدا درک نماییم. خدا انرژی یا نیرویی نیست که پیرامون ما در گردش باشد و نتوان با او ارتباط برقرار کرد. خدا خالق و خداوند همگان است

(پیدایش فصل ۱) و شخصاً می‌توان با او ارتباط برقرار نمود. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که خدای تثلیث تنها خدای حقیقی است: پدر، پسر، روح القدس (متی ۳: ۱۶-۱۷؛ ۱۹: ۲۸). پدر، پسر، و روح القدس سه شخص مجزا و قابل تفکیک از یکدیگر می‌باشند، با این حال، یک وجود هستند در سه شخص (یوحنا ۳۰: ۱۰-۳۳). این سه شخص تثلیث صاحب یک ذات و جوهر الهی و صفات الهی مشترک هستند. به سبب این صفات و ویژگیها، که به شکل منحصر به فردی مخصوص خدا هستند و خدا را بی‌همتا می‌گردانند، خداوند برای گناه قربانی می‌طلبد، اگر که قرار باشد گناهکاران را رستگار سازد. پس، به منظور آنکه نیاز و ضرورت مرگ مسیح بیشتر به چشمان آید، باید درباره شخصیت این خدای تثلیث بیشتر بدانیم.

خدا محبت است

کتاب مقدس ما را تعلیم می‌دهد که خدا محبت است (اول یوحنا ۴: ۸) و محبت خدا موجب می‌شود خدا، بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی، به خاطر دیگران و به خیر و صلاح دیگران از خودگذشتگی نماید. درک این نکته بسیار مهم است که بدانیم محبت خدا بسیار فراتر از یک خُلق و خو و ابراز احساسات یا عملکرد است. باید این را درک نماییم که محبت یکی از صفات خدا است. محبت ذات و جوهره وجود خدا است. خدا صرفاً محبت نمی‌کند، بلکه خودش محبت است. هرچه چستی و ماهیت محبت را تشکیل می‌دهد چستی و ماهیت خدا را هم تشکیل می‌دهد. محبت راستین از خدا که سرچشمه اصلی محبت است جاری می‌گردد. عطوفت، رحمت، فیض، و شکیبایی وازگان دیگری هستند که به محبت خدا پیوند دارند. شهادت محکم و استوار کتاب مقدس این است که خدا محبت است، پس مهم نیست ما در این مورد چه نظری داریم یا چه نظری به ما داده می‌شود!

و کسی که محبت نمی‌نماید خدا را نمی‌شناسد، زیرا خدا محبت است
(اول یوحنا ۴: ۸).

خداوند رحمان و کریم است، دیرغضب و بسیار رحیم (مزمور ۱۰۳: ۸؛ رجوع نمایید
به خروج ۳۴: ۶؛ مزمور ۸۶: ۱۵؛ ۱۴۵: ۸).

و از این سبب خداوند انتظار می‌کشد تا بر شما رأفت نماید و از این سبب برمی‌خیزد
تا بر شما ترحم فرماید (اشعیا ۳۰: ۱۸).

هربخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل می شود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست (یعقوب ۱: ۱۷).

خدا قدوس است

کتاب مقدس ما را تعلیم می دهد که خدا قدوس است (اشعیا ۶: ۳). واژه «قدوس» بیانگر این معانی است: «جداگشته» «تعیین گشته» یا «مجزاگشته». در توصیف خدا، واژه قدوس گویای دو معنای مهم می باشد. نخست، بدین معنا است که خدا فراتر از جمیع مخلوقاتش است و از جمیع مخلوقاتش جدا و مجزا می باشد. جمیع مخلوقات زمین و آسمان، با همه شکوه و ابهتشان، صرفاً مخلوق و آفریده هستند. فقط خدا خدا است - جدا و مجزا و متعال و یکتا و بی همتا. دومین معنای قدوسیت خدا این است که خدا از فساد اخلاقی خلقتش و از هر ناپاکی و نامقدسی و گناه آلودگی جدا است و ورای خلقتش است. خدا نمی تواند گناه کند. خدا نمی تواند از گناه خرسند باشد. خدا نمی تواند با گناه دست دوستی دهد.

و یکی دیگری را صدا زده می گفت:

«قدوس قدوس قدوس، یهوه صبايوت،

تمامی زمین از جلال او مملوست!» (اشعیا ۶: ۳).

خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست (اول یوحنا ۱: ۵).

چشمان تو پاک تراست از اینکه به بدی بنگری و به بی انصافی نظر نمی توانی کرد (حقوق ۱: ۱۳).

هیچ کس چون در تجربه افتد نگوید: «خدا مرا تجربه می کند»، زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمی شود و او هیچ کس را تجربه نمی کند (یعقوب ۱: ۱۳).

زیرا تو خدایی نیستی که به شرارت راغب باشی و گناهکار نزد تو ساکن نخواهد شد (مزمور ۵: ۴).

خدا عادل است

واژه «عادل» گویای کمال اخلاقی خدا است. بنا بر کتاب مقدس، خدا عادل مطلق است و همواره به گونه ای عمل می کند که کاملاً با ذات و جوهرش همخوانی دارد. در ذات خدا یا عملکردهای

خدا ذره‌ای اشتباه و خطا و نادروستی وجود ندارد. خدا هرگز کاری نمی‌کند که کسی بتواند او را به خطا و ناراستی متهم کند. شخصیت و ذات خدا عاری از هر خطا و ناراستی است. اعمال خدا، مقدّرات خدا، و داوریهای خدا بی‌چون و چرا کامل و بی‌نقص هستند.

زیرا بیهوه عادل است

و عدالت را دوست می‌دارد

و راستان روی او را خواهند دید (مزمور ۱۱:۷).

او صخره است و اعمال او کامل.

زیرا همهٔ طریقهای او انصاف است.

خدای امین و از ظلم می‌بیزد.

عادل و راست است او (تثنیه ۳۲:۴).

عدالت خدا هم توصیف‌گر شخصیت او است و هم رابطهٔ او را با خلقتش، به ویژه با انسانها، نشان می‌دهد. کتاب مقدس می‌فرماید خدا ارادهٔ خود را به وسیلهٔ خلقتش (رومیان ۱:۲۰، ۳۲) و از طریق وجدان انسانها به جمیع مردمان مکشوف نموده است (رومیان ۲:۱۴-۱۶). خدا به وسیلهٔ کلامش، کتاب مقدس، کامل‌ترین مکاشفه را از خودش هویدا نموده است (مزمور ۱۹:۷-۱۱). خدا انسانها را بنا بر آنچه بر آنها مکشوف گشته است داوری می‌نماید. روزی فرا خواهد رسید که خدا تک‌تک انسانها را بنا بر دقیق‌ترین و موشکافانه‌ترین معیارهای انصاف و عدالت داوری خواهد نمود و نیکویی‌هایشان را پاداش و شرارت‌هایشان را کیفر می‌دهد.

لیکن بیهوه نشسته است تا ابدالاباد

و تخت خویش را برای داوری برپا داشته است

و اربع مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد

و امتهای را به راستی داد خواهد داد (مزمور ۷:۹-۸).

زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی، خواه نیکو و خواه بد باشد، به محاکمه خواهد

آورد (جامعه ۱۲:۱۴؛ رجوع نمایید به امثال سلیمان ۵:۲۱؛ ۱۵:۳؛ عبرانیان ۴:۱۳).

من، بیهوش، تفتیش‌کننده دل و آزماینده گرده‌ها هستم
تا به هر کس برحسب راه‌هایش و بروفوق ثمره اعمالش جزا دهم (ارمیا ۱۰:۱۷؛ رجوع
نمایید به عبرانیان ۲۷:۹).

همواره باید بدانیم که داوری خدا بر انسان امری بی‌دلیل یا عملی بی‌رحمانه نیست. خدا به سبب عادل بودنش انسان را داوری می‌نماید. داوری خدا بر انسان جزئی ضروری از جهاننداری خدا است. خدایی که شرارت را داوری نکند نمی‌تواند خدای پر محبت و نیکو و عادل باشد. جهانی که جلودار شرارت نشود و شرارت را داوری نکند، دیر یا زود، در وادی سقوط و تباهی فرو می‌رود. آیا با این خدا ملاقات کرده‌اید؟ می‌توان درباره خدا صحبت کرد، اما رویه‌رو شدن با جلال خدا در کتاب مقدس از صحبت کردن درباره خدا بسی فراتر می‌رود. هرچه در دریای شناخت خدا بیشتر و بیشتر غوطه‌ور شویم، ناچیز بودن بشر بیشتر و بیشتر به چشم می‌آید. فقط گوشه‌چشمی از قدوسیت خدا می‌تواند ما را به خاک فروتنی افکند و هستی‌مان را نیست گرداند. حتی، در همان ابتدا که خدا ما را آفرید، ما صرفاً خادم آفریده شدیم و به تصویر خدا. حال آنکه، خدا خدای قادر متعال بود. اما، به سبب گناهمان به خدا، از آن چیزی هم که بودیم بیشتر نزول کردیم.

شخصیت انسان

به منظور درک انجیل و قدرش را دانستن، نه فقط لازم است شخصیت خدا را درک نماییم، بلکه باید از شخصیت خودمان نیز باخبر گردیم. آنچه کتاب مقدس درباره ما بیان می‌کند نه خوشایند است و نه چرب‌زبانی است، بلکه توصیفی است صحیح و دقیق.

بشر به لحاظ اخلاقی فاسد است

پیش از سقوط در گناه، انسان شریف بود و در جایگاه والایی قرار داشت. اما، در حال حاضر، انسان درمانده و بیچاره است. کتاب مقدس ما را تعلیم می‌دهد که اگرچه انسان نیکو آفریده شد (پیدایش ۱:۲۶، ۳۱)، اکنون، کل انسانها به مرگ روحانی دچار هستند (افسیسیان ۱:۲). به لحاظ روحانی، ما در ذات خود فاسد هستیم، به شرارت تمایل داریم و با خدای عادل دشمنی می‌ورزیم.

همانا این را فقط دریافتم

که خدا آدمی را راست آفرید،

اما ایشان مخترعات بسیار طلبیدند (جامعه ۲۹:۷).

دل از همه چیز فریبنده تراست

و بسیار مریض است.

کیست که آن را بداند؟ (ارمیا ۱۷:۹).

زیرا که از دل برمی آید خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدیها و شهادت دروغ و کفرها (متی ۱۹:۱۵).

زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شده ایم

و همه اعمال عادلانه ما مانند کتۀ ملوث می باشد

و همگی ما مثل برگ پژمرده شده،

گناهان ما مثل باد ما را می رباید (اشعیا ۶۴:۶).

زانرو که تفکر جسم دشمنی [تنفرازا] خدا است، چون که شریعت خدا را اطاعت

نمی کند، زیرا نمی تواند هم بکند (رومیان ۷:۸).

چه بسا این آیات کتاب مقدس که به آنها اشاره شد شما را آزرده خاطر کنند. به عبارتی، این آیات

شرح اتهام بشر هستند. اما واقعیت این است که هر برگ از تاریخ بر این شرح اتهام گواهی می دهد.

علاوه بر این، اگر با خودتان صادق باشید، اعتراف خواهید کرد که پندار و گفتار و کردار شما بر

حقیقت این آیات مُهر تأیید می زنند، همان پندار و گفتار و کرداری که شریعت قدوس ده فرمان

خدا را پیوسته و بی وقفه زیر پا می گذارند (خروج ۱۷:۲۰-۱۷:۲۱؛ رجوع نمایید به متی ۲۱:۵-۴۸).

مجرم و محکوم

کتاب مقدس ما را تعلیم می دهد که فساد اخلاقی و باطنی مان ما را برمی انگیزد تا بر ضد معیارهای

سالم و بی نقص خدای قدوس و عادل و بامحبت قد علم کنیم. همه ما، بدون استثنا، هم در ذات

خود گناهکاریم و هم با رفتار و کردارمان مرتکب گناه شده ایم. جمیع ما در پیشگاه خدا مجرم

هستیم و عذر و بهانه ای نداریم.

زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر می باشند (رومیان ۳:۲۳).

انسانی نیست که گناه نکند (اول پادشاهان ۸:۴۶).

چنان که مکتوب است که
 «کسی عادل نیست، یکی هم نی
 کسی فهیم نیست،
 کسی طالب خدا نیست.
 همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده‌اند.
 نیکوکاری نیست، یکی هم نی» (رومیان ۳: ۱۰-۱۲).

الان، آگاه هستیم که آنچه شریعت می‌گوید به اهل شریعت خطاب می‌کند تا هر
 دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند (رومیان ۳: ۱۹).

ای یهوه، اگر گناهان را به نظر آوری، کیست ای خداوند که به حضور تو بایستد؟
 (مزمور ۱۳۰: ۳).

خود را بیازمایید؟ آیا گناهکار هستید؟ منظور از این پرسش این نیست که آیا تا به حال مرتکب
 اشتباه شده‌اید؟ منظور این نیست که اعتراف کنید صرفاً چند مورد خطا داشته‌اید. پرسش این
 است که آیا تصدیق می‌کنید دلتان گناهکار است و سابقه‌ی زیر پا گذاشتن احکام خدا در پرونده‌تان
 ثبت می‌باشد؟ بهانه نیاورید. وانمود نکنید که انسان خوبی هستید. اگر چنین تصویری دارید،
 عیسی نمی‌تواند کاری برای شما انجام دهد، چون او برای گناهکاران به این دنیا قدم نهاد. اما، اگر
 با دلی محزون به گناه خود اعتراف کنید، آن‌گاه، حکمت خدا برای مشکل بزرگ شما به طریقی
 شایان توجه چاره اندیشیده است.

دوراهی چشمگیر

بسیار تسلی بخش است که بدانیم خدا قدوس و عادل است. چقدر هراس آور می‌شد اگر فرمانفرمای
 قادر مطلق عالم هستی شریر می‌بود. با این حال، نیکویی مطلق خدا نیز انسان را پریشان می‌کند.
 حال که خدا نیکوست، با ما که نیکو نیستیم چه خواهد کرد؟ خدای نیکو و عادل با بشر خود محور
 و نامطیع، که به شرارت تمایل دارد، چه خواهد کرد؟ اگر داور کل عالم با ما به عدالت رفتار کند،
 آیا همه ما را محکوم نخواهد نمود؟

این پرسشها ما را به چشمگیرترین دوراهی مذهبی و فلسفی می‌رساند: چگونه خدا می‌تواند عادل
 باشد و کسانی را که باید عادلانه محکوم شوند ببخشد و بیامزد؟ چگونه خدا می‌تواند قدوس
 باشد و با شریران دوستانه رفتار کند؟ هر که شریر را عادل شمارد نزد خداوند مکروه است (امثال

سلیمان ۱۷:۱۵). پس چگونه خداوند می‌تواند شریانی همچون ما را عادل شمارد و خودش عادل باقی بماند (رومیان ۳:۲۶)؟

پاسخ خدا به دوراهی ما

اگر خدا بر پایه عدالتش عمل کند، گناهکار باید محکوم گردد. اگر خدا گناهکار را ببخشد، عدالتش را زیر پا خواهد گذاشت. فقط انجیل می‌تواند به این دوراهی‌ترین دوراهی پاسخ دهد. به سبب عدالتش، خدا بشر را محکوم نمود. به سبب جرمها و گناهانمان به خدا، واجب بود که عدالت خدا تمام و کمال در حق ما اجرا شود. اما، به سبب محبتش، خدا جسم انسانی به خود گرفت، گناه ما را بردوش گرفت، کیفری را که ما سزاوارش بودیم متحمل گشت و به جای ما جان سپرد. همان خدا، که عدالتش مجازات گناهان ما را مطالبه می‌نمود، با قربانی نمودن خودش به جای ما، عدالتش را به انجام رساند. به همین دلیل است که انجیل به راستی خبر خوش می‌باشد!

عیسی مسیح، جانشین ما

بنا بر کتاب مقدس، محبت پدر به ما موجب گشت که او پسرش را به خاطر گناهان ما قربانی نماید. محبت پسر به ما نیز موجب گشت تا او داوطلبانه برای ما جان فدا کند.

زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردهد، بلکه حیات جاودانی یابد (یوحنا ۳:۱۶).

خدا محبت است و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود (اول یوحنا ۴:۸-۱۰).

[عیسی فرمود]: «کسی محبت بزرگ‌تر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد» (یوحنا ۱۵:۱۳).

صلیب

بر روی صلیب، عیسی مسیح، پسر خدا، خود را برای گناهان قومش قربانی نمود. عمده تاریخ‌نویسان

مصلوب نمودن را سنگ‌دلانه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین وسیله‌ای می‌دانند که تا به حال بشر برای شکنجه مجرمان اختراع کرده است. این ستمگری و بی‌رحمی نشانگر دو واقعیت مهم می‌باشد. نخست، این ستمگری و بی‌رحمی وسعت و عظمت دشمنی ما را با خدا نشان می‌دهد. خدا آن قدر جهانیان را دوست داشت که پسر یگانه خود را فدا نمود و جهان آن قدر از خدا متنفر بود که پسر خدا را به فجیع‌ترین شکل شکنجه و شیوه جان دادن تسلیم کرد.

دوم، این ستمگری و بی‌رحمی وسعت و عظمت گناه ما را به خدا نشان می‌دهد. جرم و گناه ما به خدا آن قدر زشت و زننده بود و مجازات گناه ما آن قدر شدید بود که جرمه‌اش فقط می‌توانست با رنج و عذاب و مرگ و صف ناپذیر پسر خدا پرداخت گردد!

آن رنج و عذاب و مرگ جسمانی که مسیح بر صلیب متحمل شد، به واقع، واجب و ضروری بود. اما باید این نکته را درک نماییم که صرفاً ستمگری انسانهای شریر باعث رنج و عذاب مسیح نبود. بر روی صلیب، مسیح داوری خدا را متحمل گشت! عدالت خدا می‌طلبید که برای گناهان ما قربانی تقدیم شود. به سبب گناهانمان، غضب خدا بر ما شعله‌ور بود. به منظور به انجام رسیدن عدالت خدا و فروکش گشتن غضب او، لازم بود مسیح آن داوری را که ما سزاوارش بودیم متحمل شود. از این رو، مسیح گناهان ما را بردوش گرفت، به جای ما لعنت شد، خدا از او روی گرداند و تمامی غضب خدا که بر ما قرار داشت بر مسیح فرود آمد.

مسیح گناه ما را بردوش گرفت. بر روی صلیب، گناهان ما به مسیح نسبت داده شدند. این بدان معنا است که خدا گناهان ما را به حساب مسیح گذاشت و گناهان ما را گناهان مسیح محسوب نمود. در نتیجه، مسیح در پیشگاه مسند داوری خدا گناهکار اعلام شد و به شکل یک مجرم و مقصر با وی برخورد گشت.

جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم

و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود

و یهوه گناه جمع ما را بروی نهاد (اشعیا ۵۳:۶).

زیرا او [مسیح] را که گناه نشناخت [خدا] در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت

خدا شویم (دوم قرن‌تیا ۲۱:۵).

مسیح آن لعنتی را که بر ما بود متحمل گشت. ملعون خدا بودن این معنا را در برداشت که خدا از شخص ملعون ناراضی بود و حکم محکومیت خدا بر او قرار داشت. همه ما به سبب گناهانمان

ملعون خدا بودیم. به جهت نجات ما از آن لعنت، مسیح به خاطر ما لعنت شد و به جای ما داوری خدا بر او نازل گشت. مسیح ما را بازخرید نمود، به این معنا که بهای لازم را پرداخت تا عدالت الهی به انجام رسد و همه کسانی که به مسیح ایمان آورند آزاد گردند.

زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند زیر لعنت می باشند، زیرا مکتوب است: «ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته های کتاب شریعت تا آنها را به جا آرد» (غلاطیان ۳:۱۰).

مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد، چون که در راه ما لعنت شد، چنان که مکتوب است «ملعون است هر که بردار آویخته شود» (غلاطیان ۳:۱۳).

خدا به جای ما از مسیح روی گرداند. یکی از هولناک ترین پیامدهای گناهان ما این است که با خدا غریبه می شویم - از حضور دلچسب و مشارکت شیرین با خدا محروم می گردیم.

لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود (اشعیا ۵۹:۲).

به منظور نجات ما از این جدایی ابدی، مسیح در تپه جلجتا گناهان ما را بردوش گرفت و به این دلیل خدا به جای ما از مسیح روی گرداند.

و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ایلی ایلی لَمَا سَبَقْتَنِي» یعنی «الهی الهی، مرا چرا ترک کردی؟» (متی ۲۷:۴۶).

مسیح به خاطر ما غضب خدا را متحمل گشت. کتاب مقدس ما را تعلیم می دهد که خدا به سبب شرارت بی امان انسان از انسان خشمگین است. البته این حقیقتی محبوب و دلپذیر نیست! مزمو ۱۱:۷ اعلام می کند: «خدا داور عادل است و هرروزه خدا خشمناک می شود.» خشم خدا یک احساس خودخواهانه و نامعقول و مهارنشده نیست. خشم خدا نتیجه قدوسیت، عدالت، و محبت خدا است که جملگی نیکو هستند. خدا از گناه بیزار است و غضبش به گناه غضبی هولناک و شدید می باشد. اگر غضب خدا بر انسان قرار دارد، دلیلش این می باشد که انسان تصمیم گرفته است حاکمیت خدا را زیر سوال ببرد، از اراده خدا سرپیچی کند و خود را تسلیم شرارت گرداند.

چون کل انسانها گناهکارند، جملگی لایق غضب خدا می‌باشند. با این حال، مسیح به سبب محبتش به انسانها جام غضب خدا را که ما سزاوارش بودیم گرفت و آن را تا آخرین قطره نوشید، تا جایی که دیگر از غضب خدا باقی نماند و عدالت خدا که بر ما مطالبه داشت، تمام و کمال، به اجرا درآمد.

زانرو که یهوه، خدای اسرائیل، به من چنین گفت که «کاسه شراب این غضب را از دست من بگیر و آن را به جمیع امتهایی که تورا نزد آنها می‌فرستم بنوشان» (ارمیا ۱۵:۲۵).

پس، قدری پیش رفته، به روی درافتاد و دعا کرده، گفت: «ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو». . . . و بار دیگر رفته، باز، دعا نموده گفت: «ای پدر من، اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد، آنچه اراده تو است بشود» (متی ۲۶:۳۹، ۴۲).

لکن او غمهای ما را بر خود گرفت
و دردهای ما را بر خویش حمل نمود
و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلاگمان بردیم
و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید
و تأدیب سلامتی ما بروی آمد
و از زخمهای او ما شفا یافتیم (اشعیا ۵۳:۴-۵).

مسیح به جای ما جان داد. یکی از چشمگیرترین شواهد که گواهی می‌دهد به سبب گناه و ناراستی مان خدا ما را داوری نموده است مرگ جسمانی مان می‌باشد، یعنی جدا شدن روح از بدن. از زمان آدم تا امروز، همه انسانها با واقعیت هولناک و انکارناپذیر مرگ روبه‌رو هستند (رومیان ۱۲:۵). کتاب مقدس ما را تعلیم می‌دهد که مرگ در تدبیر آفرینش جهان جایی نداشت و اصلاً قرار نبود انسان بمیرد. مرگ داوری خدا بر انسانها است، داوری برگناهشان. به منظور رهایی یافتن از قدرت مرگ، لازم بود مسیح به جای ما جان دهد.

زیرا که مزد گناه موت است (رومیان ۶:۲۳).

و عیسی به آواز بلند صدا زده، گفت: «ای پدر، به دستهای تو روح خود را می سپارم.»
این را بگفت و جان را تسلیم نمود (لوقا ۲۳:۴۶).

زیرا که مسیح نیز برای گناهان یکبار زحمت کشید، یعنی عادلانه برای ظالمان، تا ما
را نزد خدا بیاورد. در حالی که به حسب جسم مرد، لکن به حسب روح زنده گشت
(اول پطرس ۳:۱۸).

مسیح شهید نشد، بلکه منجی انسان گناهکار گشت. پیش از آخرین نفس خود، او اعلام نمود:
«تمام شد!» (یوحنا ۱۹:۳۰). وقتی این را گفت، منظورش این بود که با رنج و عذاب و مرگش جریمه
گناهان کسانی را که به او ایمان آورند، تمام و کمال، پرداخت نمود.
آیا باور دارید که مسیح برای گناهکاران جان سپرد؟ اگر باور ندارید، به چه دلیل با کلام خدا،
که دروغ نمی گوید، مخالفت می ورزید؟ اگر هم باور دارید که مسیح برای گناهکاران جان سپرد،
این حقیقت عظیم بر شما چه تأثیری داشته است؟ آیا باز هم به این خداوند مصلوب بی تفاوت
هستید؟ شاید هم اوضاع از این بدتر است: آیا صلیب مسیح را بهانه می آورید تا توجیهی باشد
برای زندگی در شرارت و بی عفتی؟ اگر مرگ مسیح واقعاً در دلتان آشیانه ساخته است، پس دیگر
نمی توانید برای خودتان زندگی کنید، بلکه از باطن متقاعد خواهید شد تا برای آن یگانه کسی
زیست نمایید که برای شما جان داد و از مرگ قیام نمود. هنگامی که خدا چشمان شما را بگشاید
تا حکمت و قدرتش را بر صلیب بنگرید، دیگر هرگز همان شخص قبلی نخواهید بود، بلکه پیرو
مسیح قیام کرده خواهید گشت.

رستاخیز

این شهادت کتاب مقدس است که مسیح نه فقط برای گناهان قومش جان داد، بلکه روز سوم
از مردگان قیام نمود. رستاخیز عیسی مسیح شالوده و زیربنای مسیحیت است. اگر مسیح از مردگان
قیام نمی کرد، انجیل افسانه ای بیش نبود و ایمان ما باطل و بیهوده می بود (اول قرنتیان ۱۵:۱۴). اما،
از آنجایی که رستاخیز مسیح واقعیتی تاریخی است، به هر آنچه مسیح ادعا نمود و به نیابت از ما به
انجام رساند اعتبار بخشید و آنها را تأیید و اثبات گرداند.

رستاخیز مسیح گواه بر این است که عیسی پسر خدا است. در انجیل یوحنا ۲:۱۸-۱۹، سران
مذهبی یهود از عیسی خواستند علامتی به آنها نشان دهد که ثابت کند عیسی برای پاکسازی
معبد خدا اقتدار داشت. در پاسخ به آنها، عیسی فرمود: «این قدس را خراب کنید که در سه روز

آن را برپا خواهم نمود.» در رسالهٔ رومیان ۴:۱، پولس رسول در مورد عیسی چنین نوشت: «به حسب روح قدوسیت، پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان.» منظور این نیست که عیسی به هنگام رستاخیزش پسر خدا گردید، بلکه رستاخیز عیسی تأییدیۀ پدر بود مبنی بر اینکه عیسی پسر ازلی خدا بود.

رستاخیز مسیح گواه بر این است که مرگ عیسی، که بهای کامل گناه ما را پرداخت، مورد پذیرش خدا قرار گرفت. رسالهٔ رومیان ۲۵:۴ می‌فرماید که مسیح «به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد.» مفهوم آیهٔ نامبرده این است که خدا عیسی مسیح را برخیزاند، چون مرگش عدالت خدا را به انجام رساند و آموزش ایمانداران را فراهم کرد و این حق را برای ایشان محفوظ نمود که بتوانند در پیشگاه خدا بایستند (عادل شمردگی).

رستاخیز مسیح گواه بر این است که ایمانداران در آینده رستاخیز می‌یابند. در انجیل یوحنا ۲۵:۱۱، عیسی اعلام نمود: «من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد.» این وعده باطل و بی‌ارزش می‌بود اگر مسیح در قبر باقی می‌ماند. اقتدار مسیح بر مرگ در رستاخیزش نمودار گشت. رستاخیز مسیح ثابت می‌کند که او قدرت دارد جمیع ایماندارانش را نیز از مرگ قیام دهد. در رسالهٔ اول قرنتیان ۱۴:۶، پولس رسول می‌نویسد: «و خدا خداوند را برخیزانید و ما را نیز به قوت خود خواهد برخیزانید.»

رستاخیز مسیح گواه بر این است که جهان صاحب یک خداوند و یک داور است. کتاب مقدس ما را تعلیم می‌دهد که نه فقط مسیح از مردگان قیام کرد، بلکه خدا او را سرافراز نمود تا خداوند و داور کل جهان باشد. پطرس رسول، در نخستین موعظه‌اش پس از رستاخیز مسیح، به یهودیان چنین اعلام نمود: «پس جمیع خاندان اسراییل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است» (اعمال رسولان ۲:۳۶). پولس رسول نیز این حقیقت را اعلام نمود:

از این جهت، خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید. تا به نام عیسی هرزانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود (فیلیپیان ۲:۹-۱۰).

خدا . . . تمام خلق را در هرجا حکم می فرماید که توبه کنند. زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برخیزانید (اعمال رسولان ۱۷: ۳۰-۳۱).

خبر خوش رستاخیز مسیح به ما نشان می دهد که مسیحیت فهرستی از احکام و آداب و تشریفات و یا یک فلسفه و مکتب زندگی نیست. مسیحیت صرفاً مبحثی برای گفتگو و مناظره و یا یک دیدگاه عقیدتی نیست. قلب تپنده مسیحیت شخص عیسی مسیح زنده است. امروز، خداوند عیسی از طریق کلامش، کتاب مقدس، سخن می گوید و با قدرت خویش گناهکاران را نجات می بخشد. آیا با عیسی مسیح ملاقات کرده اید؟ آیا او از طریق دست آورد پر جلال مرگ و رستاخیزش شما را نجات بخشیده است؟

دست آورد مسیح

دقیقاً، پیش از مرگش، مسیح اعلام نمود: «تمام شد» (یوحنا ۱۹: ۳۰). این جمله مختصر اعلامیه پیروزی مسیح بود. مسیح با مرگش همه آنچه برای رستگاری انسان لازم بود به انجام رساند. هر آنچه عدالت خدا از ما مطالبه می نمود به اجرا درآمد و غضب خدا فرو نشست. به این طریق، خدا هم عادل می ماند و هم شریبان را عادل و بی گناه می شمرد (رومیان ۳: ۲۶). بر صلیب مسیح «رحمت و راستی با هم ملاقات کرده اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده اند» (مزمور ۸۵: ۱۰). اکنون، آموزش و عادل شمردگی برای همه کسانی مهیا است که به شخص مسیح و کاری که به انجام رساند ایمان آورند.

پس، چون که به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم به وساطت خداوند ما عیسی مسیح . . . پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند که نه به حسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار می کنیم (رومیان ۵: ۱؛ ۸: ۴).

عیسی بدو گفت: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید» (یوحنا ۱۴: ۶).

و در هیچ کس غیر از او نجات نیست، زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم (اعمال رسولان ۴: ۱۲).

زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است، یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد (اول تیموتائوس ۲:۵).

پاسخ ما

اکنون که آنچه خدا برای انسان گناهکار انجام داده است از نظر گذرانندیم، باید از خودمان بپرسیم ما باید چه کنیم تا از چنین نجات عظیمی بهره‌مند گردیم؟ به عبارتی، باید چه کنیم تا رستگار شویم؟ کتاب مقدس دو کار از انسانها می‌طلبد: (۱) از گناهانشان توبه کنند و (۲) به عیسی مسیح و کاری که به انجام رساند اعتماد نمایند:

[عیسی مسیح فرمود]: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مرقس ۱:۱۵).

[پولس رسول] «به یهودیان و یونانیان نیز از توبه به سوی خدا و ایمان به خداوند ما عیسی مسیح شهادت می‌داد» (اعمال رسولان ۲۰:۲۱).

توبه

توبه هدیه خدا (اعمال رسولان ۱۱:۱۸) و کاری است که روح القدس در دل انسان گناهکار انجام می‌دهد. نتیجه این کار تغییر ذهن و اندیشه است (اول تسالونیکیان ۱:۵، ۹). ابتدا، شاید این تغییر یک تحول سطحی و کم عمق به نظر برسد. اما باید این را درک نماییم که دل مرکز کنترل عقل و اراده و احساسات ما است. به همین دلیل، تغییر در نگرش و رفتار و کردارمان همواره گواه واقعی تغییر ذهن ما می‌باشد.

زندگی شائول طرسوسی، که بعدها به نام پولس رسول شناخته شد، نمونه‌ای عالی از توبه راستین است. در جهالت و بی‌ایمانی اش، او چنین می‌پنداشت که عیسی ناصری فقط یک شیاد و کفرگو بود و جمیع پیروانش دشمن خدا بودند و سزاوار مرگ (اعمال رسولان ۹:۱-۲؛ اول تیموتائوس ۱:۱۳). اما، در راه دمشق، شائول با مسیح قیام کرده روبه‌رو گشت (اعمال رسولان ۹:۳-۸) و متوجه شد تصورش درباره مسیح اشتباه بوده است. او باید به این کشف و شهود می‌رسید که عیسی پسر خدا، مسیح موعود، و منجی جهان بود. شائول چنین می‌پنداشت که می‌توانست با اطاعت از شریعت عادل شمرده شود و گناهانش آمرزیده شوند. پولس باید به این کشف و شهود می‌رسید که در او ذره‌ای نیکویی وجود نداشت (رومیان ۷:۱۸) و نجات و رستگاری هدیه خدا بود (افسسیان ۲:۸-۹). شائول چنین می‌پنداشت که شاگردان عیسی دشمن اسراییل بودند و زنده ماندنش

صلاح نبود (اعمال رسولان ۱:۸). او باید به این کشف و شهود می‌رسید که در واقع اسرائیل حقیقی را جفا می‌رساند (غلاطیان ۱۶:۶) و جان پسران و دختران خدای زنده را می‌گرفت (رومیان ۱۴:۸-۱۵).

با یکبار روبه‌رو شدن با مسیح عیسی، شائول طرسوسی، آن فریسی‌ترین فریسی مغرور، که به راست‌کرداری و عدالت خویش می‌بالید، متوجه شد که بسیار در اشتباه بود. او توبه نمود و بی‌درنگ در کنیسه‌ها به بشارت عیسی مشغول شد و اعلام نمود: «او پسر خدا است» (اعمال رسولان ۹:۱۸-۲۲). در سراسر کلیساهای یهودیه، این خبر طنین انداخت: «آن که پیشتر بر ما جفا می‌نمود الحال بشارت می‌دهد به همان ایمانی که قبل از این ویران می‌ساخت» (غلاطیان ۱:۲۲-۲۳). تغییر ذهن و طرز تفکر پولس همه چیزهای دیگر را تغییر داد!

تغییر در طرز تفکر ما. توبه، که با تغییر ذهن و اندیشه ما همراه است، به ما قدرت تشخیص می‌دهد تا متوجه شویم هر چه خدا می‌فرماید حقیقت و راستی است و این ما هستیم که در اشتباه به سر می‌برده‌ایم.

زیرا که من به معصیت خود اعتراف می‌کنم

و گناهام همیشه در نظر من است.

به تو و به توتنها گناه ورزیده

و در نظر تو این بدی را کرده‌ام،

تا در کلام خود مُصَدِّق [برحق] گردی

و در داوری خویش مُرْکِی [بی‌عیب] شوی (مزمور ۵۱:۳-۴).

و نزد یهوه، خدای خود، دعا کردم و اعتراف نموده، گفتم: «ای خداوند، خدای

عظیم و مهیب که عهد و رحمت را با محبان خویش و آنانی که فرایض تو را حفظ

می‌نمایند نگاه می‌داری! ما گناه و عصیان و شرارت ورزیده و تمرد نموده و از او امر و

احکام تو تجاوز کرده‌ایم» (دانیال ۹:۴-۵).

تغییر در احساسات ما. وقتی واقعاً به گناهکار بودنمان پی می‌بریم و درک می‌کنیم که مقصر و گناهکاریم، لبریز از غم و اندوه و شرم می‌گردیم و حتی از هر آنچه انجام داده‌ایم متنفر می‌شویم و از خودمان هم بیزار می‌گردیم. سرشار از حس عمیق شرم و روسیاهی و تأسف و پشیمانی، از گناهانی که قبلاً برایمان عزیز بودند عار خواهیم داشت و بیزار خواهیم بود.

و در آنجا طریقه‌های خود و تمامی اعمال خویش را که خویشتن را به آنها نجس ساخته‌اید به یاد خواهید آورد و از همهٔ اعمال قبیح که کرده‌اید خویشتن را به نظر خود مکروه خواهید داشت (حزقیال ۲۰:۴۳).

به درستی که بعد از آنکه برگردانیده شدم پشیمان گشتم و بعد از آنکه تعلیم یافتم بران خود زدم. خجل شدم و رسوایی هم کشیدم، چون که عار جوانی خویش را متحمل گردیدم (ارمیا ۳۱:۱۹).

که آنچه می‌کنم نمی‌دانم، زیرا آنچه می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه کاری را که از آن نفرت دارم به جا می‌آورم. . . . وای بر من که مرد شقیی [بدبخت] هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟ (رومیان ۷:۱۵، ۲۴).

الحال، شادمانم، نه از آنکه غم خوردید، بلکه از اینکه غم شما به توبه انجامید، زیرا که غم شما برای خدا بود تا به هیچ وجه زیانی از ما به شما نرسد (دوم قرنتیان ۷:۹).
قربانیهای خدا روح شکسته است.
خدایا، دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد (مزمور ۵۱:۱۷).

تغییر در کردار ما. اینکه ادعا کنیم طرز تفکر و احساساتمان نسبت به گناه تغییر یافته‌اند، به تنهایی، دلیل و گواه قطعی توبهٔ راستین نیست. توبهٔ واقعی با تغییر اراده نیز همراه خواهد بود، اراده‌ای که رفتار و کردار صحیح از خود به جای می‌گذارد، به این معنی که از گناه روی می‌گرداند و به خدا روی می‌آورد و مطیعش می‌گردد.

اکنون، ثمرهٔ شایستهٔ توبه بیاورید (متی ۳:۸).

توبه کنند و به سوی خدا بازگشت نمایند و اعمال لایق توبه را به جا آورند (اعمال رسولان ۲۶:۲۰).

زیرا خود ایشان دربارهٔ ما خبر می‌دهند که چه قسم وارد به شما شدیم و به چه نوع شما از بتها به سوی خدا بازگشت کردید تا خدای حقیقی را بندگی نمایید و تا

پسرا و را از آسمان انتظار بکشید که او را از مردگان برخیزانید، یعنی عیسی که ما را از غضب آینده می‌رهاند (اول تسالونیکیان ۱: ۹-۱۰).

خودآزمایی: آیا توبه می‌کنید؟

تا اینجا، متوجه شدیم که برای رستگار شدن باید توبه کنیم. پرسشی که اکنون مطرح می‌شود پرسشی شخصی است: آیا توبه کرده‌اید؟ آیا توبه می‌کنید؟ این پرسشهای محک‌گرانه که در ادامه مطرح می‌شوند شما را یاری می‌رسانند تا تشخیص دهید که آیا توبهٔ اصیل و راستین در زندگی شما رنگ واقعیت به خود گرفته است.

۱. آیا طرز تفکر تان دربارهٔ خدا تغییر نموده است؟ آیا پی برده‌اید که خدا باید مرکز همه چیز باشد نه شما؟ آیا به خاطر نادیده گرفتن خدا زانوی غم به بغل گرفته‌اید و به سبب بی‌اعتنایی به او به سوگ نشسته‌اید؟ آیا به ارزش خدا پی برده‌اید؟ آیا مشتاق هستید که طالب خدا باشید و او را بشناسید؟

۲. آیا طرز تفکر تان دربارهٔ گناه تغییر نموده است؟ آیا متوجه هستید که گناه چقدر زشت و زننده است و چه اهانت شدیدی است به خدا؟ آیا به سبب گناهانتان احساس شرم و تأسف و پشیمانی در دل دارید؟ آیا با همهٔ وجود آرزو می‌کنید از محکومیت و بردگی گناه آزاد باشید؟ آیا مصمم هستید به گناهتان اعتراف نمایید و به نزد خدا بیابید تا از او رحمت بیابید؟

۳. آیا طرز تفکر تان دربارهٔ راه نجات تغییر نموده است؟ آیا کاملاً قبول دارید که نمی‌توانید با شایستگی و نیکویی خودتان به حضور خدا بروید، بلکه فقط باید به واسطهٔ مسیح و کاری که به انجام رساند در پیشگاه خدا بایستید؟ آیا تصدیق می‌کنید که حتی بهترین و نیکوترین اعمال شما در نظر خدا مثل پارچه‌ای کثیف هستند؟ آیا می‌پذیرید که به عدالت و درست‌کرداری خودتان امیدی نیست؟

اگر بتوانید بر این پرسشها مُهر تأیید بزنید و اگر همهٔ این موارد واقعیت‌های روزافزون زندگی تان باشند، ثابت می‌کنند که خدا در دل شما کار کرده و همچنان مشغول به کار است و به ذهن شما روشنگری بخشیده تا حقیقت را ببینید و به شما هدیهٔ توبه بخشیده است تا نجات یابید و رستگار شوید. اگر نمی‌توانید بر این پرسشها مُهر تأیید بزنید، اما دلتان می‌خواهد نجات یابید، خدا را در کلامش

بجویدید و باز بجویدید و او را در دعا بطلبید و باز بطلبید. آن آیات کتاب مقدس را که بررسی نموده‌ایم مرور کنید و زندگی خود را در پرتو آن آیات محک بزنید. تمنای خود را با خدا در میان بگذارید و آن قدر او را در کلامش بجویدید و بطلبید تا اینکه خدا دلتان را تغییر دهد.

ایمان

به همراه توبه کردن و حیات یافتن، ایمان نجات بخش از راه می‌رسد. ایمان فقط این نیست که صرفاً باور داشته باشیم خدا وجود دارد. ایمان مستلزم اعتماد و اطمینان و تکیه به شخصیت خدا و به کلام قابل اعتماد خدا است. کتاب مقدس اعلام می‌کند: «تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می‌کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند!» (یعقوب ۲: ۱۹). کسانی که ایمانشان اصیل و واقعی است صرفاً به اعلام اینکه خدا وجود دارند بسنده نمی‌کنند، بلکه به آنچه خدا فرموده است اعتماد دارند و بر آن متکی هستند.

تعریف ایمان. کتاب مقدس ایمان را این‌گونه تعریف می‌کند: «اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده» (عبرانیان ۱: ۱۱). این حقیقت ما را به پرسشی مهم می‌رساند: چگونه یک شخص استدلال‌گر می‌تواند بر آنچه بدان امیدوار است اعتماد و اطمینان داشته باشد و باور کند که آنچه تا به حال به چشم ندیده است در واقع وجود دارد؟

پاسخ این پرسش به شخصیت خدا بازمی‌گردد و به قابل اعتماد بودن کتاب مقدس و خدمت روح القدس. ما می‌توانیم از آموزش گناه و آشتی با خدا و امید حیات جاودان اطمینان داشته باشیم، چون خدا در کتاب مقدس این حقایق را وعده داده است (تیطس ۱: ۲-۳) و روح خدا در دل‌های ما شهادت می‌دهد که این وعده‌ها حقیقت دارند (یوحنا ۱۶: ۱۳؛ رومیان ۸: ۱۴-۱۶؛ غلاطیان ۴: ۶؛ اول یوحنا ۲: ۲۰، ۲۷).

تمرکز برایمان. ایمان نجات بخش یعنی اعتماد به اینکه مسیح نجات‌دهنده ما است و فقط او عدالت ما در پیشگاه خدا است. یکی از چشمگیرترین شواهد توبه واقعی این است که ما نه فقط از گناه روی می‌گردانیم، بلکه از اعتماد به نیکویی و شایستگی خودمان روی می‌گردانیم و به منظور آنکه بتوانیم پاک و بی‌گناه در پیشگاه خدا بایستیم دیگر به اعمال خودمان تکیه نخواهیم کرد. ما به این درک می‌رسیم که جمیع راست‌کرداری‌ها و اعمال نیکو و عدالت ما پارچه‌ای کثیف و آلوده است (اشعیا ۶۴: ۶). در نتیجه، قاطع و محکم، می‌پذیریم که نمی‌توانیم با هیچ‌یک از آن نیکوکاری‌ها به رستگاری برسیم. ما می‌دانیم اعمالی که برای رضای خدا انجام می‌دهیم نمی‌توانند

ما را با خدا آشتی دهند، بلکه آشتی ما با خدا فقط به واسطه کار عظیمی امکان پذیر است که خدا از طریق عیسی مسیح برای ما به انجام رساند. ما با این آیات کتاب مقدس که در ادامه بیان می شوند، به صراحت و بی چون و چرا، موافقیم.

اما، چون که یافتیم که هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی شود بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم، زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد (غلاطیان ۲:۱۶).

لکن، برای کسی که عمل می کند، مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب می شود و اما کسی که عمل نکند، بلکه ایمان آورد به او که بی دینان را عادل می شمارد، ایمان او عدالت محسوب می شود (رومیان ۴:۴-۵).

زیرا که محض فیض نجات یافته اید به وسیله ایمان و این از شما نیست، بلکه بخشش خدا است و نه از اعمال، تا هیچ کس فخر نکند (افسیسیان ۲:۸-۹).

ایمان جلوه گر می شود. در زندگی ابراهیم، کتاب مقدس جلوه زیبایی از ایمان اصیل و راستین را به ما نشان می دهد. زمانی که ابراهیم و همسرش، ساره، پا به سن گذاشته بودند و دیگر امکان باروری برایشان وجود نداشت، خدا به آنها وعده داد که صاحب یک پسر خواهند شد. در واکنش به این وعده، کتاب مقدس اعلام می کند که ابراهیم «یقین دانست که [خدا] به وفای وعده خود نیز قادر است» (رومیان ۴:۲۱). ابراهیم به خدا ایمان آورد و ایمانش برای او عدالت محسوب گشت (رومیان ۴:۳).

در چارچوب انجیل، ایمان اصیل و راستین به معنای ایمان آوردن و تکیه نمودن به آن حقایقی است که خدا درباره خودش و درباره ما و درباره نجات به وسیله زندگی و مرگ و رستخیز عیسی مسیح مکشوف نموده است. ایمان آوردن به این معنا است که کاملاً اطمینان داشته باشیم خدا واقعاً مایل است و قادر است کل وعده هایش در خصوص عیسی مسیح را جامه عمل بپوشاند. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می شود نمونه هایی عالی از وعده های خدا هستند.

زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که برای ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد (یوحنا ۳:۱۶).

و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد (یوحنا ۱: ۱۲).

[عیسی فرمود]: «آمین، آمین، به شما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است» (یوحنا ۵: ۲۴).

خودآزمایی: آیا ایمان دارید؟

ما باید به عیسی مسیح ایمان بیاوریم تا بتوانیم رستگار شویم. پرسشی که اکنون مطرح می‌شود پرسشی شخصی است: آیا ایمان آورده‌اید؟ آیا به شخص عیسی مسیح و کاری که به انجام رسانده است ایمان و اعتماد و تکیه دارید؟ این پرسشهای محک‌گرانه که در ادامه مطرح می‌شوند شما را یاری می‌رسانند تا تشخیص دهید که آیا ایمان اصیل و راستین در زندگی شما رنگ واقعیت به خود گرفته است.

۱. آیا باور دارید که در هیچ نام دیگری جز نام عیسی مسیح نمی‌توان به رستگاری رسید؟ آیا باور دارید که ادعاهای سایر به اصطلاح پیامبران و منجیان، جملگی، دروغ است؟ آیا سعادت ابدی خود را به قدرت و امانت فقط یک شخص - عیسی ناصری - سپرده‌اید؟

۲. آیا باور دارید که نجات و رستگاری شما به شایستگی و نیکویی خودتان وابسته نیست؟ آیا باور دارید که حتی بهترین و نیکوترین اعمال شما در نظر خدا مثل پارچه‌ای کثیف می‌باشند؟ آیا باور دارید که به رستگار شدن به وسیله اعمال نیکو و مذهبی هیچ امیدی نیست؟

۳. آیا اعتماد خود را تمام و کمال بر پسر خدا قرار داده‌اید تا شما را از گناهانتان نجات بخشد؟ آیا به او وابسته هستید تا حقایق کتاب مقدس را به شما تعلیم دهد، با خون خودش گناهان شما را ببخشد و با روح خودش دل شما را تغییر دهد؟

اگر بتوانید بر این پرسشها مُهر تأیید بزنید، ثابت می‌شود که خدا در دل شما کار کرده است و

همچنان مشغول به کار است و به ذهن شما روشننگری بخشیده است تا حقیقت را ببینید و ایمان آورید تا نجات یابید و رستگار شوید.

اگر نمی‌توانید بر این پرسشها مُهر تأیید بزنید، اما دلتان می‌خواهد نجات یابید، خدا را در کلامش بجویید و باز بجویید و او را در دعا بطلبید و باز بطلبید. آن وعده‌هایی را که بررسی نموده‌ایم مرور کنید و در پرتو آن وعده‌ها زندگی خود را محک بزنید. تمنای خود را با خدا در میان بگذارید و از او بخواهید شما را در غلبه بر بی‌ایمانی یاری نماید و شما را نجات بخشد. کتاب مقدس وعده می‌دهد: «هر که نام یهوه را بخواند نجات خواهد یافت» (رومیان ۱۰:۱۳). آن قدر خدا را در کلامش بجویید و باز بجویید تا زمانی که روح خدا شما را اطمینان بخشد که فرزند خدا هستید.

همان روح بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم (رومیان ۸:۱۶).

اما، چون که پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند «یا آبا» یعنی «ای پدر» (غلاطیان ۴:۶).

اطمینان از نجات

عیسی هشدار داد که صرفاً هر که ادعا کند مسیحی است یا حتی عیسی را خداوند بخواند وارد ملکوت آسمان نخواهد گشت (متی ۷:۲۱). در روز داوری، بسیاری وحشت خواهند کرد که چقدر فریب خورده بودند و مسیح هرگز آنها را نشناخته بوده است (متی ۷:۲۳). این واقعیت ما را پریشان خاطر می‌کند و ما را به پرسش بسیار مهمی می‌رساند: چگونه می‌توانیم متوجه شویم که ایماندار واقعی هستیم و از حیات جاودان برخورداریم؟

شاگردان راستین عیسی مسیح با میوه‌هایشان شناخته می‌شوند (متی ۷:۱۶، ۱۹). به بیان دیگر، شواهد مشهودی وجود دارند که نشان‌دهنده ایمان اصیل و راستین هستند. نجات در نتیجه انجام یک سری اعمال حاصل نمی‌شود، اما اعمال گواه نجات می‌باشند. یعقوب می‌نویسد: «ایمان خود را بدون اعمال به من بنما و من ایمان خود را از اعمال خود به تو خواهم نمود... ایمان بدون اعمال نیز مرده است» (یعقوب ۲:۱۸، ۲۶). نجات ثمره نوآفرینی معجزه‌آسایی است که خدا به وسیله روح القدس در دل انسان پدید می‌آورد. به همین دلیل است که پولس رسول می‌نویسد: «پس، اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است. چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است» (دوم قرنتیان ۵:۱۷). اگر به راستی به مسیح ایمان آورده باشیم، به راستی خلقت تازه‌ای

هستیم، به همراه میل و اشتیاقی تازه که ما را سبب می‌شود خدا را بشناسیم و او را خوشنود نماییم. از این رو، زندگی‌مان به طور روزافزون بازتاب نجاتی می‌گردد که خدا در ما به ارمغان آورده است. البته این بدان معنا نیست که ما هم به وسیله ایمان و هم به وسیله اعمال نجات می‌یابیم و یا اینکه باید با عملی که به جا می‌آوریم نجاتمان را حفظ نماییم. منظور این است که تولد تازه (یوحنا ۳:۳، ۵) و کار مداوم خدا در زندگی‌مان (افسیسیان ۱۰:۲؛ فیلیپیان ۱:۶؛ ۲:۱۳) تضمین می‌کنند و گواهی می‌دهند که ما فرزند خدا هستیم. ما مسیحیان با گناه کشمکش داریم و حتی گاه به گاه در دام ناگوار و حزن‌آور گناه گرفتار می‌شویم. حال آنکه، اگر واقعاً تولد دوباره یافته باشیم، نمی‌توانیم در آن وضعیت ماندگار باشیم. ما توبه می‌کنیم و روز به روز به شباهت مسیح تبدیل می‌گردیم. این یک روند قطعی و مسلم است، زیرا خدا که کار نیکورا در ما آغاز نموده است آن را به کمال خواهد رساند (فیلیپیان ۱:۶).

شواهد تبدیل واقعی

کتاب مقدس ما را تعلیم می‌دهد که مسیحیان باید خود را بیازمایند یا محک بزنند تا ببینند که آیا در ایمان هستند (دوم قرنتیان ۵:۱۳). اما، به منظور آنکه آزمون ما دقیق و صحیح باشد، باید یک معیار سنجش دقیق و صحیح در اختیار داشته باشیم. حکیمانه نیست که بر مبنای رأی و نظر خودمان یا رأی و نظر دیگران خودمان را ارزیابی کنیم. کلام خدا تنها معیار مناسبی است که می‌توان به وسیله آن اصالت ایمانمان را ارزیابی کنیم تا بدین طریق از نجاتمان خاطر جمع گردیم. یکی از کتابهای کتاب مقدس به طور خاص به همین منظور نوشته شده است. آن کتاب رساله اول یوحنا می‌باشد. یوحنا چنین می‌نویسد: «این را نوشته‌ام به شما که به اسم پسر خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید» (اول یوحنا ۵:۱۳).

ابتدا، یوحنا به چندین ویژگی اشاره می‌کند که تا اندازه‌ای در زندگی هر مسیحی راستین پدیدار می‌باشند. زمانی که این ویژگیها در زندگی ما مشهود باشند، می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که به راستی مسیح را شناخته‌ایم و به قدرت او تبدیل گشته‌ایم. مواردی که در ادامه به آنها اشاره می‌شود چکیده‌ای هستند از نشانه‌های تبدیل اصیل و راستین. چه عالی است که در پرتو این حقایق، به دقت و دعاگویان، خودمان را محک بزنیم.

۱. مسیحیان در نور گام برمی‌دارند (اول یوحنا ۵:۱-۷). شخصیت و رفتار و کردار مسیحیان به تدریج و گام به گام با اراده خدا همساز می‌گردند، اراده‌ای که خدا در کتاب مقدس برای ما مکشوف نموده است.

۲. مسیحیان به گناهی که در زندگی‌شان وجود دارد حساس هستند و آن گناه را اعتراف می‌کنند (اول یوحنا ۱: ۸-۱۰). مسیحیان از گناه مصون و در امان نیستند، اما از گناه بیزارند و با آن در کشمکش هستند. توبه، اعتراف، و پیروزی تدریجی نشان زندگی مسیحیان است.

۳. مسیحیان احکام خدا را نگاه می‌دارند (اول یوحنا ۲: ۳-۴). مسیحیان عدالت را به جا می‌آورند (اول یوحنا ۲: ۲۹؛ ۷: ۳، ۱۰) و خود را تسلیم گناه نمی‌کنند و در سبک زندگی‌شان گناه جایی ندارد (اول یوحنا ۳: ۴، ۶، ۸-۹). مشخصه زندگی مسیحیان این است که همگام با اراده خدا گام برمی‌دارند و به هنگام منحرف گشتن از مسیر معیارهای خدا به این گناه معترف می‌شوند و از آن توبه می‌کنند. این بدان معنا نیست که مسیحیان توانایی دارند از احکام خدا تمام و کمال اطاعت کنند، بلکه منظور این است که شیوه زندگی آنها نشان می‌دهد که قدردان احکام خدا هستند و این حس قدردانی احساسی تازه و روزافزون می‌باشد. چنین شیوه زندگی گویای این امر نیز خواهد بود که ایشان روز به روز در همنوایی و اطاعت از احکام خدا گام برمی‌دارند.

۴. مسیحیان در پی قدمهای مسیح گام برمی‌دارند (اول یوحنا ۲: ۶). والاترین آرمان شاگردان واقعی این است که مانند استاد خود باشند (متی ۱۰: ۲۵). ایشان مشتاقند در همه امور مسیح را سرمشق قرار دهند (اول قرنتیان ۱۱: ۱؛ افسسیان ۱: ۵). به همین جهت، علاقه مسیحیان به تقلید از این دنیای سقوط کرده کمتر و کمتر می‌گردد و دیگر در پی جلب رضایت دنیا نیستند.

۵. مسیحیان سایر مسیحیان را دوست دارند، مشتاق مشارکت با آنها هستند و دلشان می‌خواهد یکدیگر را به شکل عملی و کاربردی خدمت نمایند (اول یوحنا ۲: ۹-۱۱). این محبت و شور و اشتیاق یکی از برجسته‌ترین شواهدی است که نشان می‌دهد مسیحیان از نجات برخوردارند (متی ۲۵: ۳۴-۴۰؛ اول یوحنا ۳: ۱۴-۱۸).

۶. مسیحیان هر روز بیشتر از روز قبل از دنیا بیزار می‌گردند و به آن پشت می‌کنند (اول یوحنا ۲: ۱۵-۱۷). «دنیا» اشاره است به عقاید و خلق و خو و نگرش و عملکردهای

این عصر سقوط کرده که با ذات و اراده خدا در تضاد است و در اصل نقطه مقابل ذات و اراده خدا قرار دارد.

۷. مسیحیان در تعالیم و ایمانی که یکبار از طریق مسیح و رسولانش به کلیسا سپرده شد ماندگار و ثابت قدم می‌باشند (اول یوحنا ۲: ۱۹، ۲۴؛ یهوذا ۳). مسیحیان را خدا تعلیم داده است (ارمیا ۳۱: ۳۴؛ یوحنا ۶: ۴۵) و ایشان به باد هر تعلیم دروغ رانده نمی‌شوند (افسیان ۱۴: ۴).

۸. مسیحیان خود را پاک نگاه می‌دارند (اول یوحنا ۳: ۳). خواست آنها این است که در قدوسیت، که همانا پاکی و پیراستگی اخلاقی است، به بلوغ برسند (دوم قرنتیان ۱: ۷؛ اول تیموتائوس ۴: ۷؛ اول پطرس ۱: ۱۵-۱۶). این تلاش و تکاپوی مسیحیان فقط به معنی کناره‌گیری از شرارت نیست، بلکه آنها به خدا نزدیک می‌گردند و به هر آنچه نیکو و پسندیده است محکم می‌چسبند.

۹. مسیحیان باور دارند و معترف هستند که عیسی همان مسیح موعود است، که عیسی پسر خدا و منجی جهان است (اول یوحنا ۲: ۲۲-۲۳؛ ۲: ۴، ۱۳-۱۵). یگانه امید رستگاری مسیحیان مسیح است و کاری که به انجام رساند. مسیحیان بر شهادت خدا ایمان دارند. آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به مسیحیان داده است و این حیات در پسر او، عیسی مسیح، می‌باشد (اول یوحنا ۵: ۱۰-۱۲).

۱۰. مسیحیان مطیع توبیخ و تأدیب پر مهر و پدرانۀ خدا هستند (عبرانیان ۱۲: ۵-۱۱). خدا اجازه نخواهد داد که فرزندان‌ش نابالغ بمانند و در ناطاعتی به سر برند. خدا فرزندان‌ش را تأدیب می‌نماید تا آنها در قدوسیت خدا سهیم شوند و میوه عدالت به بار آورند. این یکی از چشمگیرترین نشانه‌ها یا ویژگیهای تبدیل واقعی ایمانداران است.

برکتهای نجات

هرچند نمی‌توانیم جمیع برکتهای نجات را در یک کتابچه بگنجانیم، مرور شماری از آنها خالی از لطف نیست و می‌تواند مفید باشد. نخستین برکت نجات این است که مسیحیان تولد تازه می‌یابند. کتاب مقدس ما را تعلیم می‌دهد که کل انسانها به لحاظ روحانی مرده به دنیا می‌آیند

و تمایلی ندارند که خدا را دوست بدارند و از او اطاعت کنند (رومیان ۷:۸؛ افسسیان ۱:۲). اما ایمانداران به مسیح تولد تازه یافته‌اند (تیطس ۳:۵) و به لحاظ روحانی زنده گشته‌اند (افسسیان ۵:۲). از این رو، در تازگی حیات گام برمی‌دارند (رومیان ۴:۶). ایماندار به مسیح یک خلقت تازه است به همراه دلی تازه که در خدا مسرور است و شور و شوق دارد که خدا را خشنود سازد (حزقیال ۲۶:۳۶-۲۷؛ دوم قرنتیان ۱۷:۵؛ اول یوحنا ۳:۵). این مفهوم واقعی «تولد دوباره» است (یوحنا ۳:۳؛ ۵؛ اول یوحنا ۱:۵). فقط ذهن ما تغییر نکرده است؛ خدا ذات ما را نیز تغییر داده است!

دومین برکت نجات این است که مسیحیان در پیشگاه خدا بی‌گناه به حساب می‌آیند (رومیان ۱:۵). این بدان معنا است که نه فقط کل گناهان گذشته و حال و آینده ما آمرزیده می‌شوند، بلکه زندگی پاک و بی‌عیب مسیح به ما منسوب می‌گردد یا به حساب ما گذاشته می‌شود. اگرچه هنوز با گناه کشمکش داریم و پی در پی در دام گناه گرفتار می‌شویم، خدا اعلام نموده است که ما در مسند عدالت او بی‌گناه به حساب می‌آییم و او دیگر تقصیری در ما نمی‌بیند (رومیان ۸:۳۳-۳۴؛ دوم قرنتیان ۵:۲۱).

سومین برکت نجات این است که مسیحیان به فرزندخواندگی پذیرفته شده‌اند. خدا خالق و فرمانفرما و داور کل انسانها است. اما این خالق و فرمانفرما و داور، برای ما ایمانداران، پدر هم می‌باشد (غلاطیان ۴:۵؛ افسسیان ۵:۱). به خاطر ایمان به مسیح، ما در خانواده خدا به فرزندی پذیرفته شده‌ایم و از جمیع برکتها و امتیازهای فرزند بودن بهره می‌بریم (یوحنا ۱:۱۲). این حقیقتی بس شگفت‌انگیز است که خدا ما را مثل پسر خودش دوست دارد (یوحنا ۱۷:۲۳) و روح خودش را چون بیعانه میراث آینده‌مان به ما می‌بخشد (رومیان ۸:۱۵؛ افسسیان ۱:۱۳-۱۴).

چهارمین برکت نجات این است که روح خدا در مسیحیان ساکن می‌باشد. ما در این دنیا تنها نیستیم. مسیح روح‌القدس را نازل نموده است تا در ما ساکن شود (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷). روح‌القدس به مسیح شهادت می‌دهد. روح‌القدس ما را تعلیم می‌دهد، هدایت می‌نماید، مدد می‌کند، ملزم می‌سازد. روح‌القدس بیعانه پُری حضور خدا در آسمان است و ایمانداران چشم‌انتظار چشیدن آن پُری و کاملیت حضور خدا هستند (یوحنا ۱۴:۱۶؛ ۱۵:۲۶؛ ۱۶:۷-۸؛ رومیان ۸:۱۴؛ دوم قرنتیان ۱:۲۲؛ ۵:۵؛ افسسیان ۱:۱۴؛ اول یوحنا ۲:۲۷). به واسطه شخص روح‌القدس، عیسی مسیح پیوسته برای ما عمانوییل خواهد بود، یعنی «خدا با ما» (اشعیا ۷:۱۴؛ متی ۱:۲۳).

پنجمین برکت نجات این است که به مسیحیان حیات جاودان عطا گشته است. درک این نکته بسیار مهم است که بدانیم در همان لحظه که به عیسی مسیح ایمان می‌آوریم از حیات جاودان برخوردار می‌گردیم (یوحنا ۵:۲۴). حیات جاودان فقط در میزان و وسعت حیات خلاصه نمی‌شود

(حیات بی پایان). حیات جاودان به کیفیت حیات ربط دارد (حیات در مشارکت با خدا). عیسی می‌فرماید: «حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند» (یوحنا ۱۷:۳).

ششمین برکت نجات این است که مسیحیان صنعت دست خدا هستند. یکی از چشمگیرترین شواهدی که نشان می‌دهد خدا ما را بی‌گناه و عادل شمرده این است که او به تقدیس نمودن ما ادامه می‌دهد، به این معنی که خدا در زندگی ما مشغول به کار است تا ما را مقدس نماید. کتاب مقدس ما را تعلیم می‌دهد که خدا هدایتگر کل امور زندگی مان است و حتی تأدیب و توبیخ ما را به سمتی پیش می‌برد که به شباهت مسیح تبدیل گردیم و کارهای نیکویی به جا آوریم که خدا از قبل برای ما مهیا نموده است (رومیان ۸:۲۸-۲۹؛ افسسیان ۲:۱۰؛ عبرانیان ۱۲:۵-۱۱). چه افتخاری است که بدانیم خدا برای تبدیل و تغییر ما بی‌وقفه در کار است. پولس رسول در این باره چنین نوشت: «به این اعتماد دارم که او، که عمل نیکورا در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید» (فیلیپیان ۱:۶).

سرانجام اینکه، مسیحیان جلال خواهند یافت. امید عظیم و قطعی ما این است که چون مسیح از مردگان قیام نموده است، ما نیز از مردگان قیام خواهیم نمود و هنگامی که مسیح بازگردد جلال خواهیم یافت (رومیان ۸:۱۱، ۱۷، ۲۹-۳۰). بدنهای فانی ما به شباهت بدن پرجلال مسیح تبدیل خواهند گشت و دیگر تسلیم گناه و مرگ و فساد نخواهند بود (اول قرنتیان ۱۵:۵۳-۵۴؛ فیلیپیان ۳:۲۰-۲۱؛ اول تسالونیکیان ۴:۱۶-۱۷). ما در آسمان جدید و زمین جدیدی که فقط عدالت در آن ساکن است، تا ابد، با خداوند خواهیم بود (یوحنا ۱۴:۲؛ اول تسالونیکیان ۴:۱۷؛ دوم پطرس ۳:۱۳؛ مکاشفه ۲۱:۱-۴، ۲۲-۲۷).

حال، چگونه زیست نماییم؟

کتاب مقدس ما را می‌خواند تا به شایستگی خواندگی مان زیست نماییم (افسسیان ۱:۴)، روز به روز به شباهت مسیح تبدیل گردیم (رومیان ۸:۲۹) و در کارهای نیکویی که خدا از قبل مهیا نموده است سلوک نماییم (افسسیان ۱:۲). در پاسخ به رحمت‌های خدا، ما باید زندگی خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده به خدا تقدیم نماییم (رومیان ۱۲:۱-۲). این رهنمودهای کاربردی، که برگرفته از کتاب مقدس هستند و در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، به این منظور مقرر شده‌اند که ما را در این کاوش پرشکوه یاری رسانند.

مطالعه کتاب مقدس

ما باید بر شناختمان از خدا بیفزاییم، باید بر دانشمان مبنی بر اینکه خدا در مسیح برای ما چه کرده است بیفزاییم، باید بر شناخت اراده خدا برای زندگی مان بیفزاییم. ما باید در ایمانمان قوی گردیم، باید برای اطاعت نمودن تشویق شویم و باید به تصویر خدا تبدیل گردیم. همه اینها فقط به وسیله خواندن و مطالعه و به حافظه سپردن کتاب مقدس و اطاعت از آن امکان پذیر است. کتاب مقدس الهام خدا است و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است (دوم تیموتائوس ۳: ۱۵-۱۷). به همین دلیل، باید برای شناخت حقایق کتاب مقدس کوشا باشیم و آن حقایق را در زندگی مان به کار گیریم (دوم تیموتائوس ۲: ۱۵). عیسی می فرماید: «انسان نه محض نان زیست می کند، بلکه به هر کلمه ای که از دهان خدا صادر گردد» (متی ۴: ۴).

وقف دعا

خدا از طریق کتاب مقدس با ما سخن می گوید و ما از طریق دعا با خدا سخن می گوئیم. از ما به تنهایی کاری ساخته نیست (یوحنا ۱۵: ۴-۵). اما می توانیم با وابسته بودن به قدرت مسیح ثمربخش باشیم، می توانیم نیازهایمان را در دعا با مسیح در میان بگذاریم (یوحنا ۷: ۱۵-۸). کتاب مقدس درباره ضرورت دعا، مزیت های دعا، و وعده های برکت برای همه کسانی که دعا می کنند، به فراوانی، تعلیم داده است (متی ۷: ۷-۱۱؛ لوقا ۱۱: ۱-۱۳؛ یعقوب ۴: ۲). به این دلایل و به دلایل بسیار دیگر، ما باید خود را وقف دعا نماییم و هیچ گاه دلسرد نگردیم (لوقا ۱: ۱۸؛ کولسیان ۲: ۴). دعا ارتباط برقرار کردن با خدا و گفتگو با خدا است. دعا این موارد را نیز شامل می گردد: پرستش و نیایش، شکرگزاری، درخواست برای انجام اراده خدا در زندگی مان و در خانواده مان و در کلیسایمان و در جهان، درخواست برای اینکه خدا بنا بر حکمتش نیازهای ما را برطرف نماید، اعتراف به گناه و قوت و قدرت روحانی طلبیدن از خدا برای غلبه بر گناه. یکی از بهترین راه های یادگیری دعا این است که دعاهای ثبت شده در کتاب مقدس را مطالعه نماییم. یکی از مفیدترین و کارآمدترین روشهای دعا آن دعایی است که در انجیل متی ۶: ۹-۱۳ ثبت شده است.

اعلام یگانگی با مسیح از طریق تعمید در آب

ما فقط به وسیله ایمان نجات می یابیم. اما حکم مسیح این است که ایمانداران، از طریق تعمید در آب، در حضور همگان، یگانگی خود را با مسیح و با قومش اعلام نمایند (متی ۲۸: ۱۸-۲۰؛ اعمال رسولان ۸: ۳۶-۳۷).

مشارکت با کلیسایی که کتاب مقدس در کانون آن قرار دارد

این ارادهٔ خدا است که همهٔ ایمانداران راستین با جماعتی از سایر ایماندارانی که با یکدیگر هم نظر و هم عقیده هستند مشارکت داشته باشند (عبرانیان ۱۰: ۲۳-۲۵). در ادامه، به شماری از ویژگیهای کلیسایی اشاره می‌گردد که کتاب مقدس در کانون آن قرار دارد:

- به عاری از خطا بودن کتاب مقدس و بسنده بودن کتاب مقدس متعهد باشد.
- قدردان حقیقت کتاب مقدس باشد و برای موعظه و تعلیم حقیقت شور و شوق داشته باشد.
- به مسیحیت صحیح و سالم که آموزهٔ تثلیث را باور دارد پایبند باشد، یعنی همان آموزه‌ای که در اعتقادنامه‌های قدیمی و برگرفته از جنبش اصلاحات کلیسا تعلیم داده می‌شود.
- در مورد خدا دیدگاه درست و والایی داشته باشد و گناهکار بودن انسان و نیازمندی انسان را تصدیق کند و بر آن مهر تأیید بزند.
- باور داشته باشد که مسیح و انجیل مسیح در مرکز ایمان مسیحی قرار دارند و جایگاهشان ممتاز و برجسته است.
- بر مبنای کتاب مقدس به این درک رسیده باشد که تبدیل و تغییر راستین به توبه و ایمان و قدوسیت ختم می‌گردد.
- جلسات پرستش و نیایش کلیسا را با سرسپردگی و تعهد به کتاب مقدس و در ترس خدا برگزار نماید، نه اینکه جلسات کلیسا سرشار از احساسات و شور و هیجان باشد و صرفاً به یک دورهمی سرگرم‌کننده و تفریح بخش تبدیل گردد.
- رهبران کلیسا شامل مردان مقدس و فروتن و توانا در تعلیم باشند، مردانی که زندگی خود را وقف ایمانداران نمایند و با دل یک شبان از ایشان مراقبت کنند و چتر انضباط‌گر خود را بر سر آنها بگسترانند.

- بر مبنای کتاب مقدس، متعهد به مشاوره دادن و توبیخ و تأدیب و انضباط اعضای کلیسا باشد.
- خالص و واقعی، در پی قدوسیت و محبت ورزیدن باشد و بخواهد به شباهت مسیح تبدیل گردد. از کمبودها و کاستیهای خود شکسته دل شود و لحظه‌ای از فکرش نگذرد که بخواهد به سایر کلیساهای سالم و امین فخر بفرشد.
- مشهود و واقعی، سرسپرده خدمات بشارتی باشد.
- وابستگی خود را به خدا با برگزاری جلسات پیوسته دعای پرحرارت ابراز نماید.

رشد نمودن در تقدیس شدن

کتاب مقدس ما را تعلیم می‌دهد که تقدیس شدن (رشد ما در قدوسیت، به بیان دیگر، به شباهت مسیح تبدیل گشتن) اراده خدا است (اول تسالونیکیان ۳:۴؛ عبرانیان ۱۴:۱۲؛ اول پطرس ۱:۱۴-۱۶). به منظور آنکه این امر در زندگی مان واقعیت پذیرد، باید به وسیله خواندن کتاب مقدس، به وسیله دعا و به وسیله مشارکت با ایمانداران خداترس در طلب خدا پیش رویم. علاوه بر این، باید از امور گناه‌آلود این دنیا پرهیز نماییم، مبدا ما را آلوده و ناپاک گردانند (دوم قرنتیان ۱۴:۶-۱:۷).

خدمت در کلیسای محلی

کتاب مقدس ما را تعلیم می‌دهد که هر ایماندار عضوی از کهنات ملوکانه است (اول پطرس ۲:۹). به هر یک از ما عطایای روحانی (توانایی‌هایی) بخشیده شده است که باید جهت بنا و تجهیز کلیسای محلی به کار گرفته شوند (رومان ۱۲:۴-۸؛ اول قرنتیان ۱۲:۴-۷). ما فقط نباید عضو کلیسای کتاب مقدس محور باشیم، ما باید بر اساس توانایی‌هایمان در کلیسا به خدمت هم مشغول باشیم. خدمت در کلیسا فقط محدود و منحصر به شبانان و مشایخ نیست. شبانان باید کل اعضای کلیسا را برای خدمت روحانی تجهیز و آماده نمایند (افسیسیان ۴:۱۱-۱۲).

فعالیت در خدمات بشارتی

این اراده خدا است که انجیل عیسی مسیح به جمیع امتهای و تک تک انسانهای ساکن در این کره خاکی بشارت داده شود (مرقس ۱۶:۱۵؛ لوقا ۲۴:۴۷). فرمان مسیح در این خصوص «مأموریت

بزرگ» نام گرفته است (متی ۲۸:۱۸-۲۰). هر مسیحی باید با توجه به عطایای روحانی اش به انجام این رسالت متعهد باشد. رسیدگی و توجه به مسیحیانی که به سبب ایمانشان جفا دیده‌اند، کمک به نیازمندان، انجام کارهای خیریه و نیکوکاری به غیرایمانداران نیز جزیی از این رسالت و مأموریت بزرگ می‌باشد (متی ۲۵:۳۱-۴۶؛ غلاطیان ۱۰:۶؛ عبرانیان ۳:۱۳، ۱۶؛ یعقوب ۱:۲۷).

امید ما و دعای ما برای شما

اما خود خدای سلامتی شما را بالکل مقدس گرداند و روح و نَفْس و بدن شما تماماً بی‌عیب محفوظ باشد، در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح.

- اول تسالونیکیان ۵:۲۳

پل واشر پیشگام شده است تا خوانندگان را راهنمایی نماید بر مبنای کتاب مقدس خبر خوش درباره عیسی مسیح را از نظر بگذرانند. با اشاره پی در پی به آیات کتاب مقدس، پل واشر شخصیت قدوس خدا را توصیف می‌نماید، معضل گناه انسان را شرح می‌دهد و به چاره و راه‌حل الهی که در حیات و مرگ و رستاخیز نجات‌بخش عیسی مهیا است می‌پردازد، چاره و راه‌حل برای همه کسانی که توبه کنند و به او ایمان آورند. اگر علاقه‌مندید که با اصول اساسی انجیل آشنا شوید یا کسی را می‌شناسید که اهل کندوکاو درباره حقایق مسیح است، این کتابچه مختصر و مفید، که به شرح عالی‌ترین خبر عالم پرداخته است، همه آن چیزی است که اکنون لازم دارید.

«زیباتر از انجیل وجود ندارد، خبر خوشی که خدا به وساطت عیسی مسیح گناهکاران را نجات می‌دهد. هیچ چیز به اندازه انجیل دروغین نمی‌تواند باعث محکومیت گردد. با در نظر داشتن کلام خدا در خط به خط این کتابچه، پل واشر ما را گام به گام به دانستن حقیقت درباره هویت خدا و هویت خودمان هدایت می‌نماید و ما را رهنمود می‌دهد که چگونه در حال حاضر و تا همیشه با خدا زیست نماییم. این کتابچه داروی گناهکاران است و خوراک مقدسان.»

**دکتر جُل بی‌کی، مدیر دانشگاه الهیات اصلاح‌یافته «خالصان»
شهر گراند ریپدز، ایالت میشیگان**

پل واشر مدت ده سال در کشور پرو به خدمات بشارتی پرداخت. در آن مدت، با تأسیس سازمان خدمات بشارتی HeartCry Missionary Society به خدمت تأسیس و بنای کلیساها در پرو مشغول گشت. در حال حاضر، پل واشر یکی از خدامانی است که در این سازمان نامبرده به خدمت مشغول است (www.heartcrymissionary.com). پل واشر و همسرش، چارو، صاحب سه فرزند می‌باشند: ای‌آن، ایوان، رروان.